

■ بررسی تبعید ایرانیان از شوروی

طی سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۳۰ ش.

سید محمود سادات | مرتضی نورائی | حسین میرجعفری

■ چکیده

روی کار آمدن نظام کمونیستی در شوروی، باعث تغییر قوانین این کشور شد. یکی از این قوانین، قانون تابعیت بود که دولت شوروی با استناد به آن دست به تبعید گسترده ایرانی‌ها از این کشور زد. این افراد، در صنایع شوروی کار می‌کردند. دولت ایران، در ابتدا، سعی کرد که از نیروی کار این افراد متخصص و فنی در نوسازی دوره رضاشاه استفاده کند؛ اما در دوره بعد، به دلیل فعالیت‌های تبلیغی و جاسوسی شوروی در ایران، که برخی از این افراد هم در آن دخیل بودند، رویکرد حکومت نسبت به استفاده از این افراد تغییر کرد. با اطلاع دولت ایران از عمق فعالیت‌های شوروی در ایران و نقش افراد تبعید شده، نوع تعامل دولت ایران با این افراد از اقتصادی (استفاده از آنها به عنوان نیروی کار) به امنیتی (تحت نظر و کنترل دائم) تغییر یافت. این پژوهش، به دنبال بررسی تبعید ایرانیان در فاصله سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۳۰ ش. است.

روش پژوهش: پژوهش حاضر، با روش تحلیلی-تاریخی با تکیه بر اسناد و مدارک تاریخی پایگاه‌های آرشیوی و متون اصلی انجام شده است.

فرضیه پژوهش: استفاده دولت شوروی از تبعیدیان به عنوان جاسوس و مبلغ افکار کمونیستی بر نحوه تعامل دولت ایران با این افراد و استفاده از نیروی کار آنان تأثیر داشته است.

یافته‌های پژوهش: دیدگاه حکومت نسبت به استفاده از تبعیدی‌ها به عنوان نیروی کار مؤثر و اقتصادی در نوسازی دوره رضاشاه به عناصر نفوذی و جاسوسان بیگانه تغییر یافت.

کلیدواژه‌ها

مهاجران/تبعیدی‌ها/شوروی/ایران/فعالیت‌های جاسوسی/نوسازی رضاشاه

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و سوم، دفتر دوم، (تابستان ۱۳۹۲)، ۴۱-۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۵ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۹

بررسی تبعید ایرانیان از شوروی طی سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۲۰ ش.

سید محمود سادات^۱ | مرتضی نورائی^۲ | حسین میرجعفری^۳

مقدمه

نگاهی به تاریخچه مهاجرت ایرانیان به قفقاز

بروز جنگ‌های ایران و روس در دوره فتح‌علی شاه باعث جدایی بخش‌های شمالی رود ارس از ایران شد. بعد از پایان یافتن جنگ و فروکش کردن التهابات ناشی از آن، ارتباطات بین دو سوی ارس همانند گذشته برقرار شد. این امر تا پایان دوره قاجار برقرار بود و همواره عده‌ای از ایرانی‌ها برای کار به قفقاز مهاجرت می‌کردند یا عده‌ای از قفقاز برای کار فصلی کشاورزی به آذربایجان یا گیلان می‌آمدند. اقامت ایرانی‌ها در قفقاز، برخلاف قفقازی‌ها در ایران، طولانی‌تر بود. برخی، در آنجا ازدواج می‌کردند و تشکیل خانواده می‌دادند. روزنامه وقایع اتفاقیه به نقل از روزنامه کاکاز، به فعالیت پنج هزار نفر صنعتگر ایرانی در تفلیس اشاره می‌کند (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۶، ۲۰۲۶، ربیع‌الاول ۱۲۷۵، ص ۵). ولی گروه‌هایی از ایرانی‌ها در نواحی شمالی‌تر، در بندر حاجی طرخان مشغول کار بودند که در فصل سرد سال به دلیل برودت هوا و یخ بستن رودخانه ولگا ناچار به مسافرت به ایران می‌شدند (استادوخ: ۶-۳۵-۱۳۱۶ ق.). در مناطق جنوبی و نزدیک‌تر به مرز ایران، تعداد مهاجران بیشتر بود. قنسول ایران در بادکوبه، در ۱۳۱۷ ق. تعداد آنها را ۳۲۳۶۰ نفر گزارش کرده است (استادوخ: ۵-۱۲-۱۳۱۷ ق.).

در سال ۱۳۲۴ ق.؛ حدود سی هزار ایرانی فقط در بادکوبه زندگی می‌کردند که تاجر، کسبه خرده‌پا، کارگر، و حتی سبزی‌فروش بودند (روزنامه حبل‌المتین، سال ۱۴، شماره ۸، ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۲۴، ص ۲۰). بروز حوادث و ناامنی ناشی از جنگ‌های داخلی زمان مشروطه، بر روند

۱. دانشجوی دکتری تاریخ محلی

دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(نویسنده مسئول)

m.sadat@yahoo.com

۲. استاد تاریخ، گروه تاریخ

دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

mortezanouraei@yahoo.com

۳. استاد تاریخ، گروه تاریخ

دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

hmj@lru.ac.ir

مهاجرت افزود. چهار سال بعد از مشروطه، کنسول ایران در بادکوبه، از سکونت شصت هزار نفر ایرانی در این شهر گزارش می‌دهد (استادوخ، ۱۲-۱۲-۱۳۲۸ق). چهل هزار نفر ایرانی هم در گنجه ساکن بودند که اغلب در مزارع کار می‌کردند (۲۳-۱۲-۱۳۲۸ق). کارگر مهاجر ایرانی به قفقاز تحت هر شرایطی کار می‌کرد. آنان به دلیل ناآشنایی با قوانین، معمولاً بدون قرارداد، به کار در صنایع نفت، کارخانه‌ها، و اسکله‌ها می‌پرداختند و چنانچه حادثه‌ای برای آنها اتفاق می‌افتاد، به دلیل نداشتن قرارداد رسمی و ناآشنایی با قوانین، قادر به تأدیه حقوق خود نبودند (استادوخ: ۱۶-۱۳-۱۳۳۲ق).

بیشتر ایرانی‌های مهاجر در قفقاز، برای کار به این منطقه رفته بودند و کارگر فصلی محسوب می‌شدند، نه مهاجر دائمی. مهاجران، درآمد اصلی خود را به ایران منتقل می‌کردند. به دلیل قدرتمند بودن منات، واحد پول روسیه، نسبت به پول ایران، کار در قفقاز برای کارگران به صرفه بود و آنها درآمد خود را به ایران منتقل می‌کردند. انتقال این حجم و جوه برای اقتصاد ایران مفید بود و حکومت هم برای تشویق کارگران به انجام کار فصلی، قیمت اخذ تذکره را به پنج قران کاهش داد و مدت اعتبار تذکره را هم به شش ماه رساند تا مانع اقامت دائمی ایرانی‌ها در قفقاز شود (استادوخ: ۱۶-۱۳-۱۳۳۳ق). معافیت کالاهای همراه مهاجران از پرداخت عوارض گمرکی نیز برای تشویق به رفت و آمد بیشتر بین این دو منطقه بود. کارگران کمتر کالا همراه می‌آوردند؛ زیرا قیمت کالای روسی در ایران و روسیه، به دلیل اخذ فقط پنج درصد عوارض گمرکی تفاوت چندانی نداشت.

سابقه تاریخی این نوع مهاجرت، گستردگی مرز دو کشور و عدم کنترل دقیق آن باعث می‌شد تا کارگران نیاز به داشتن تذکره احساس نکنند؛ به نحوی که در ۱۹۰۵ فقط از منطقه اردبیل حدود سی تا چهل هزار نفر بدون تذکره به قفقاز رفت و آمد می‌کردند (ابراهیم‌اف، ۱۳۶۰، ص ۲۵). بیشتر مهاجران به قفقاز را اهالی آذربایجان، گیلان، و همدان تشکیل می‌دادند. مهاجران ایرانی در قفقاز وضعیت زندگی مناسبی نداشتند و بیشتر در کلونی‌هایی در حاشیه شهرها زندگی می‌کردند و به دلیل پس‌انداز کردن درآمد خود و ارسال به ایران، زندگی سطح پائینی داشتند. اهالی قفقاز به آنان به دیده حقارت می‌نگریستند و برای تخفیف، همشهری صدامی زدند (پیشه‌وری، ۱۳۵۹، صص ۱۵-۱۶).

با اعمال سیاست‌های دولت شوروی در زمینه مالکیت، برخی اتباع شوروی به کشورهای دیگر و از جمله ایران مهاجرت کردند. از دیگر دلایل مسافرت این افراد می‌توان به فرار از رفتن به سربازی اشاره کرد. مهاجرت طایفه مالاکان‌ها با پنج هزار نفر، جمعیت جزء مهاجرت‌های اقتصادی و در اعتراض به سیستم مالکیت شوروی ارزیابی می‌شود (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ش ۱۰۲۰۱۶، ش پ ۵۰۴۹). مهاجرت این افراد فقط از منطقه قفقاز به ایران

صورت نمی‌گرفت، بلکه از مرز شمال شرق نیز مهاجران به ایران وارد می‌شدند.

فرضیه پژوهش

استفاده دولت شوروی از تبعیدیان، به‌عنوان مبلغ افکار کمونیستی، بر نحوه تعامل دولت ایران و استفاده از نیروی کار این افراد تأثیر داشته است. برای بررسی فرضیه پیش‌گفته نیاز است که در ابتدا مشخص گردد مهاجر چه کسی است و تبعیدی کیست و این دو چه تفاوتی با هم دارند؟ اختیار در انتخاب محل زندگی، ملاک تفاوت مهاجر و تبعیدی است. کارگران ایرانی، چنانچه می‌توانستند در بازگشت به ایران محل زندگی خود را خودشان تعیین کنند مهاجر محسوب می‌شدند و چنانچه محل زندگی آنها از طرف دولت تعیین می‌شد، تبعیدی به حساب می‌آمدند. در دوره رضاشاه، بیشتر این افراد اجازه تعیین محل اقامت خود را نداشتند و به شهرها و مکان‌های خاصی تبعید می‌شدند و تحت نظر بودند. آنان که به اختیار خود از شوروی به ایران می‌آمدند تا سر مرز ایران مهاجر محسوب می‌شدند؛ ولی به محض ورود و با سلب اختیار تعیین محل سکونت تبعیدی به حساب می‌آمدند. اما افرادی که دولت شوروی آنها را دستگیر و اخراج می‌کرد از محل دستگیری تبعیدی به حساب می‌آمدند.

نحوه اخراج و تبعید ایرانی‌ها از شوروی

دولت شوروی، از سال ۱۳۰۵ ش.، تصمیم به اخراج ایرانی‌ها گرفت. از سال ۱۳۰۹ ش.، تبعید ایرانی‌ها، به صورت روزانه درآمد و روزانه تعدادی پاتاب (تبعیدی) از آستارای روس به آستارای ایران وارد می‌شدند که از عدم حمایت و صدور به موقع روادید از سوی قنصل ایران ناراضی بودند (ساکما: ۲۳۵۹-۲۹۰). در همین سال، ۱۶ نفر از اتباع ایران با زور اسلحه از مرز تبعید شدند و حتی مأموران شوروی دو نفر از آنها را به ضرب گلوله از پای درآوردند. روند تبعید در ابتدا تدریجی بود، اما از سال ۱۳۱۶ ش.، و به‌ویژه در کل سال ۱۳۱۷ ش.، ناگهان روند صعودی پیدا کرد.

اخراج و تبعید از شوروی فقط خاص ایرانی‌ها نبود و جمعیت زیادی از ترک‌ها و یونانی‌ها را هم شامل می‌شد. مقامات دولتی ترکیه و یونان چندین کشتی با خود به شوروی آوردند و اتباعشان را با خود بردند. اما اتباع ایران در این زمینه با مشکلات زیادی مواجه بودند و حتی از دادن ویزای ایران به آنان هم خودداری می‌شد. دولت شوروی هم که رفتار مأموران کنسولگری‌ها و سفارت ایران را با اتباع ایران می‌دید، بر سخت‌گیری خود افزود و تعدادی از ایرانی‌ها را به قزاقستان و سیبری تبعید کرد (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰).

با فرار سرگئی آقابکف، از جاسوسان شوروی، به اروپا و انتشار کتابی در مورد عملیات جاسوسان شوروی در ایران، سخت‌گیری از طرف دو دولت برای تبعید بیشتر شد. دولت شوروی اصرار داشت که هر چه زودتر ایرانی‌ها و برخی اتباع خود را از خاک خود به ایران تبعید کند و دولت ایران هم که از وجود عناصر مضر و جاسوس در بین این افراد مطلع شده بود در ورود این افراد دقت به خرج می‌داد. در ۷ آبان ۱۳۰۹، از اداره کل نظمی به اداره کل تذکره دستور داده شد که «از ورود روس‌ها ممانعت کنند و هرگاه اتفاقاً در جزء سایر مهاجران وارد شوند و بعد معلوم شود که روس هستند فوراً به خاک روسیه عودت داده شوند» (آذری، ۱۳۷۲، بهار، ص ۴). مأموران ایرانی هم چند نفر را به خاک روسیه بازگرداندند که بلافاصله از سوی روس‌ها تیرباران شدند» (آذری، ۱۳۷۲، بهار، ص ۴). این اقدام باعث جنجالی در پاریس و ژنوا از سوی «مجمع مهاجران قفقاز» شد و دولت ایران هم از بازگرداندن تبعیدیان خودداری کرد. شوروی، حتی به اتباع تبعیدی خود که طبق قانون درخواست صدور روادید شوروی را می‌کردند، پاسخ منفی می‌داد. این روال از سال ۱۳۰۷ش. تا آخر دوره رضاشاه وجود داشت (ساکما: ۲۳۰۹-۳۹۸۴، ۲۹۰-۴۰۹۱، ۲۹۰-۲۹۳).

بروز انقلاب ۱۹۱۷، باعث سختی کار مهاجران ایرانی در شوروی شد و برخی از آنان از شوروی به ایران بازگشتند. اما آنچه که این روند بازگشت داوطلبانه را تسریع و اجباری کرد تغییری بود که دولت شوروی در قانون تابعیت خود به وجود آورد، که کلیه افراد ساکن در این کشور باید تبعه شوروی گردند. یا اینکه این کشور را ترک نمایند. وجود اتباع مهاجر کشورهای دیگر، مشکلاتی را در امر سربازگیری برای حکومت نوپای شوروی به وجود می‌آورد. لذا سخت‌گیری در ابتدا برای داشتن تذکره و روادید شروع شد. تبعید اتباع ایرانی فاقد تذکره از سال ۱۳۰۵ش. به بعد تشدید شد (ساکما: اسناد نخست وزیری، ۶۰۷۴). از دیگر دلایل اخراج ایرانیان از شوروی، می‌توان به انتقال اخبار واقعی از درون سیستم شوروی اشاره کرد. همچنین، دولت شوروی، سیاست یکسان‌سازی نژادی را هم در سراسر کشور دنبال می‌کرد. مهاجرت روس‌ها به آسیای میانه و اختلاط نژادی با بومیان در همین زمینه است. در سال ۱۳۱۷ش.، شوروی حدود شش هزار نفر ایرانی را به جرم جاسوسی دستگیر و زندانی کرد و زن و فرزندانشان را به ایران تبعید کرد. افراد دستگیر شده، به جای زندان در شوروی یا تبعید به سیبری، به ایران تبعید شدند که حدود سه هزار نفر از آنها توانستند به ایران وارد شوند. در تاریخ ۱۳۱۷/۷/۲۷ش.، دولت ایران برای انتقال آنان از مسکو تا بادکوبه سی هزار منات اختصاص داد (ساکما، اسناد نخست وزیری، ۵۴۱۸۰). اما شهربانی ایران از ورود بقیه جلوگیری کرد. وزارت خارجه ایران هم به سفارت ایران در شوروی دستور داد به بقیه این شش هزار نفر ویزا ندهد. سفارت برای دسته اول که از جای جای شوروی برای اخذ

تذکره به سفارت ایران در مسکو می‌آمدند و شب‌ها را در حیاط سفارت می‌خوابیدند، چهار هزار منات هزینه کرده بود. سفارت، از طرف ایران برای عدم صدور روادید در فشار بود؛ درحالی‌که، مقامات کمیساریای شوروی خواهان صدور هرچه سریع‌تر روادید برای همه آنها به منظور تبعید از شوروی بودند. برای صدور روادید نیز باید با تک‌تک متقاضیان مصاحبه صورت می‌گرفت، اما برخی از این افراد زندانی بودند و برخی از زنان ایرانی، همسر روس داشتند و تابع مقررات خاصی بودند و امکان صدور روادید در صورت عدم حضور فیزیکی مقدور نبود (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰). کمیساریای خارجی شوروی نیز مهلت ده روزه‌ای را برای تعیین تکلیف بقیه تعیین کرد و چون سفارت ایران هم طبق دستور وزارت خارجه نتوانست روادید صادر کند این افراد به قزاقستان تبعید شدند تا در جنگل‌های سرد آنجا برخلاف تخصصشان به بریدن چوب پردازند (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰). همچنین، شوروی، عده‌ای از ایرانی‌ها را از ترکستان و عشق‌آباد به دلیل عدم خروج به‌موقع از شوروی زندانی کرد (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰، طاهر احمدی، ۱۳۷۴، ص ۶۳). سرانجام، دولت ایران موافقت کرد که این افراد بدون روادید و فقط با تذکره به ایران وارد شوند؛ زیرا اخذ روادید از سفارت ایران در مسکو طول می‌کشید (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰). این روند تا سال ۱۳۲۱ ادامه داشت و در این سال اخذ روادید به‌طور کلی برای ورود به ایران برای ایرانی‌ها برداشته شد تا زمینه ورود آنها که به نقاط دوردست شوروی تبعید شده بودند به داخل کشور فراهم گردد (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۳۵۱۳).

ایرانی‌های تبعیدی از شوروی، قبل از خروج از مرز شوروی باید وجوه نقد و جواهرات خود را تحویل می‌دادند و در عوض رسیدی شش ماهه به آنها داده می‌شد که باید تا شش ماه بعد به شوروی وارد شوند و اشیای خود را تحویل بگیرند (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰) درحالی‌که، این افراد تبعیدی بودند و امکان بازگشت نداشتند و شوروی حتی به اتباع اخراجی خود هم روادید نمی‌داد چه برسد به ایرانی‌های تبعیدی. این افراد پاکبخته به ایران وارد می‌شدند. برخی از تبعیدیان برای آنکه بتوانند وجوه نقد و جواهرات خود را از شوروی خارج کنند سر مرز تمام پول و جواهرات خود را کالا می‌خریدند. این افراد، با ورود به مرز ایران باید حقوق گمرکی کالاهایشان را می‌پرداختند، زیرا کالاهای همراه آنان بیش از عرف کالای همراه مسافر بود. تجمع این افراد در گمرک مرزهای ایران در شمال غرب و شمال شرق و عدم توانایی در تأدیه حقوق گمرکی دولت را مجبور کرد تا با صدور مصوبه‌ای، آنها را از پرداخت حقوق گمرکی معاف کند. همچنین، تسهیلاتی برای عدم پرداخت حقوق انبارداری و انتقال آنان به صورت رایگان از طریق راه‌آهن دولتی ایران به شهرهای مجاز فراهم شد (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۳۹۳۱، ۵۴۱۸۰).

مسائل بهداشتی تبعیدیان

تبعیدیان، زندگی طاقت فرسایی در شوروی داشتند. آنها، در موقع تبعید، باید مسافت طولانی سرزمین پهناور شوروی را طی می کردند تا به سر مرز برسند. لذا مبتلا به بیماری هایی می شدند و در سر مرز ایران هم، به ویژه در سال ۱۳۱۷، همواره ازدحام وجود داشت که امکان سرایت بیماری را بیشتری می کرد. در تاریخ ۱۳۱۷/۲/۵، تعداد ۶۲۷ نفر، و سه روز بعد در ۱۳۱۷/۲/۸ تعداد ۷۳۰ نفر فقط به بندر پهلوی وارد شدند که باید قرنطینه می شدند؛ اما به دلیل نبود بودجه کافی، ورود روزانه این افراد و مبتلا بودن برخی از آنان به امراض واگیردار و ترس از انتشار بیماری به اهالی شهر، مجوز آزادی آنها از قرنطینه به شهرهای مجاز، به سرعت صادر شد (ساکما، اسناد نخست وزیری، ۵۴۱۸۰).

تبعیدگاه تبعیدیان

در ابتدای ورود مهاجران، تأکید حکومت بر اقامت آنها در زادگاه شان بود و اجازه اقامت در جای دیگری به آنها داده نمی شد. اما برخی تبعیدیان متخصص و فنی بودند و نمی توانستند در زادگاه شان کار مناسبی پیدا نمایند و از دولت تقاضا کردند که به اقامت اجباری در زادگاه شان پایان داده شود تا بتوانند در جای دیگری شغل مناسبی پیدا کنند (ساکما، اسناد نخست وزیری، ۵۴۱۸۰). اما بیشتر آنان از اهالی آذربایجان بودند و اقامت آنها در زادگاه شان و در نزدیکی مرز و امکان ارتباط دوباره با شوروی، مخاطرات خاص خود را داشت. لذا اجازه زندگی در زادگاه شان به آنان داده نمی شد.

تبعیدیان، شامل ایرانی ها و اتباع سایر کشورها می شد و مقرر شد که تبعیدیان غیرمسلمان به شوروی برگردند و اگر مقدور نیست به سرحد کشور دیگری بروند و ایرانیان نیز به مناطق دور از سرحد تبعید شوند و حکم تبعید آنان هم نه از طرف دادگاه، بلکه به طور مستقیم از طرف شهربانی صادر و آنها به شهرهای داخلی تبعید می شدند (ساکما: ۲۳۰-۲۹۰).

عدم اقامت تبعیدیان در سرحد، تا آغاز سال ۱۳۱۷ ش. رعایت می شد. در این سال، به علت کثرت ورود تبعیدیان، دولت در تاریخ ۱۳۱۷/۰۲/۰۷ ش. مصوبه ای گذراند که تبعیدیان به زادگاه خود تبعید و در آنجا تحت نظر باشند و پنجاه هزار ریال نیز برای این کار اختصاص یافت؛ اما رضاشاه، در نیمه دوم همین سال، دستور داد تا تبعیدیان به نقاط خاصی تبعید شوند و سرانجام تبعیدگاه های مشخصی به تفکیک استان های مختلف برای ایرانی های تبعیدی از شوروی به شرح زیر معین شد (ساکما، اسناد نخست وزیری، ۵۴۱۸۰):

۱. بخش های فیروزآباد، کازرون، فسا، نیریز، اصطهبانات، داراب، سعادت آباد، آباه،

سمیرم، بوانات، جهرم، و جوین از استان هفتم؛

۲. بخش‌های شهداد، راور، زرنده، رفسنجان، سیرجان، ماهان، و بافت از شهرستان کرمان؛

۳. بخش‌های یزد، اردکان، نائین، خور، خرم‌آباد، خرائق، بافق، اشکذر، مهریز، نغت، و

نیر از شهرستان یزد؛ و

۴. بخش‌های بم، سبزوآن، ساردویه، کهنو، و مشیر از شهرستان بم.

رضاشاه، همچنین، در تاریخ ۱۳۱۷/۰۹/۱۹ فرمان اقامت تبعیدیان در نقاط معین و لزوم تأمین هزینه مسافرت آنها و حق سفر مأموران بدرقه آنها را صادر کرد (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰).

تبعید افراد، به دلیل ورود از شوروی، جرمی بود که نه دادگاهی برای آن تشکیل می‌شد و میزان مجازات افراد معلوم بود و نه به دادخواهی تبعیدی رسیدگی می‌شد. ورود از شوروی دلیلی کافی برای تبعید طولانی فرد بود. این افراد، از ترس کمونیسم از شوروی فرار کرده یا به وسیله مأموران این کشور تبعید شده بودند و ایرانی بودند؛ ولی در کشور خود نیز دچار تبعید می‌شدند. در واقع، ارتباط بین دو دولت ایران و شوروی تأثیر زیادی در ازدیاد تعداد تبعیدی‌ها و تبعیدگاه‌ها در دوره رضاشاه داشت. گروهی از ترکمانان از ترس انقلاب بولشویکی با گله خود به ایران فرار کردند، اما در مرز دستگیر و به داخل کشور تبعید شدند. تبعید ترکمانان گله‌دار باعث ائتلاف رمة آنها گردید و آنها را از افرادی تولیدکننده به مشت‌ی و لگ‌گرد، فاحشه، و سربار دولت تبدیل نمود. ضربه دیگر تبعید این افراد، خالی شدن سرحدات کشور از مرزبانان سنتی این نواحی و خرابی روستاهای مرزی بود. اما غلبه جنبه‌های سیاسی این تبعید بر اثرات اقتصادی آن، باعث می‌شد تا افرادی که از مرز شمال شرق وارد می‌شوند اعم از ایرانی‌ها و اتباع شوروی به طور موقت در قوچان، بجنورد، درجز، و شیروان ساکن شوند تا با تأمین و تأمین بودجه به شهرهای مرکزی تبعید شوند (ساکما: ۲۳۰-۲۹۰).

استفاده از نیروی کار تبعیدیان در نوسازی دوره رضاشاه

تبعیدیان از شوروی طیف وسیعی از افراد را تشکیل می‌دادند از افرادی که در مشاغل فنی متخصص بودند تا کشاورزان، تجار، و خیل بیکاران. دیدگاه رضاشاه در مورد استفاده از آنان به عنوان نیروی کار را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: در ابتدا، وی رویکردی منفی نسبت به استفاده از آنها در پیش گرفت، ولی اطرافیان رضاشاه با توجه به سرعت نوسازی و نیاز به نیروی انسانی فنی و متخصص به وی توصیه کردند که از آنان استفاده کند. در این دوره، تبعیدیان، با توجه به تخصص خود شغل پیدا می‌کردند، یا اگر در محل تبعیدگاه خود شغلی درخور نمی‌یافتند به آنان اجازه داده می‌شد که در شهرهای اطراف تبعیدگاه به



جست و جوی شغل مناسبی پیدا کردند. در سال ۱۳۰۹ ش.، به تبعیدیان ساکن یزد اجازه داده شد که برای پیدا کردن شغل مناسب در شهرهای اصفهان، عراق، ولایات ثلاث، سمنان، و دامغان اقامت نمایند (ساکما، ۲۳۰۰-۲۹۰).

در فروردین ۱۳۰۹، در مورد تبعیدیان ایرانی از عشق آباد مقرر شد «راجع به ایرانی‌ها... بهترین وسیله این است آنها به خود مشهد آمده در شهر یا در ولایات داخلی مشغول کسب و کار باشند و هر کدام هم بخواهند در امور زراعتی وارد شوند در خالصه‌جات دولتی یا آستانه به آنها، ترتیب رعیتی داده شود» (طاهر احمدی، ۱۳۷۴، صص ۲۱۴-۲۱۵). همچنین تسهیلاتی فراهم شد تا ترکمن‌های فراری که نمی‌توانستند در شهرها زندگی نمایند «در قسمت قره‌تپه و پیش‌کمر که ۱۱۶ الی ۲۰ فرسخ از سرحد دور است و نزدیک گنبد قابوس و مرکز ساخلووی است جا و رعیتی داده شود که هم مشغول رعیتی بوده و هم تحت نظر ساخلووی تربیت شوند» (طاهر احمدی، ۱۳۷۴، صص ۲۱۴-۲۱۵). در سال ۱۳۱۲ ش.، هیئت وزیران در مصوبه‌ای تسهیلات آموزشی برای تحصیل فرزندان تبعیدیان متخصص و فنی در تبعیدگاه در نظر گرفت (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۱۵۱۵). همچنین، به دلیل عدم به‌کارگیری تبعیدیان از طرف مردم، به دلیل اطمینان نداشتن به آنها، دولت در ۶ تیر ۱۳۱۰ دستور داد که «از این اشخاص هر کدام که قادر به کار کردن در عملیات ساختمانی بلدی و طرق باشند از طرف مأموران ادارات بلدی و طرق به‌کار گماشته شوند» (طاهر احمدی، ۱۳۷۴، صص ۲۱۷). کارایی تبعیدیان در تبعیدگاه از شروط پذیرش این افراد بود. در ۱۳۱۴/۱۰/۹ ش.، حکومت‌گراگان از پذیرش هزار خانوار بلوچ و سیستانی تبعیدی از شوروی سر باز زد؛ زیرا این افراد با فنون کشاورزی آشنایی نداشتند (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۴۵۷۳۱). توجه دولت به استفاده بهینه از نیروی کار تبعیدی‌ها به اندازه‌ای برای دولت مهم بود که برای به‌کارگیری ایقوز زوالد، مهاجر روس، برای استفاده در عملیات نقشه‌برداری از باتلاق‌ها در سال ۱۳۱۵ ش. مصوبه‌ای اختصاصی گذرانده شد (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۴۶۹۷۰). تبعیدیانی که اجازه یافتند در تهران تحت نظر باشند در ایجاد مؤسسه‌های نوین در دوره رضاشاه کوشیدند. ایجاد سینما مایاک در تهران به وسیله یکی از همین تبعیدی‌ها انجام شد. همچنین، دو برادر به نام راغب، برای نخستین بار کفش‌دوزی به سبک اروپایی را در تهران به وجود آوردند. تبعیدی‌ها در تهران، به کارهای قنادی، کفاشی، سینماداری، تراشکاری، تعمیرکاری اتومبیل، مؤسسه‌های حمل و نقل کالا و مسافر، و تهیه و توزیع فرآورده‌های غذایی گواشتی می‌پرداختند. آرزومانیان و میکائیلیان، از تبعیدی‌هایی بودند که کارخانه سوسیس و کالباس ایجاد کردند. لزوم استفاده از تخصص تبعیدی‌ها به اندازه‌ای اهمیت داشت که نه تنها در مورد ایرانی‌ها بلکه در مورد تبعیدیان روس هم، وجه استفاده از تخصص آنها رعایت می‌شد. اسپاسوفسکی^۱ از تبعیدیان

I. SPASOFSKY



روس، مهندس نقشه‌برداری بود و ساختمان قصر صفی آباد اشرف، ساختمان تئاتر بلدی، و نقشه‌های ساختمان دانشگاه جنگ از جمله کارهای اوست (ساکما، اسناد نخست وزیری، ۶۰۱۵).

تشکیل کمیسیون مهاجران (تبعیدیان)

ورود بی‌وقفه تبعیدیان و لزوم هماهنگی در ورود، تقسیم‌بندی و تبعید آنان به نقاط خاص، با توجه به نیازهای آن مناطق و کنترل آنان باعث تشکیل کمیسیونی در ۸ تیر ۱۳۱۷ در تهران مرکب از نمایندگان وزارت مالیه، امور خارجه، داخله، و اداره کل شهربانی در وزارت داخله گردید.

وظایف این کمیسیون عبارت بود از:

۱. شناسایی تبعیدیان در شهرهای مختلف و تخصص آنها و مذاکره با وزارتخانه‌های طرق، صناعت، و اداره کل فلاحت برای تعیین کار برای آنها مطابق استعداد و تخصصشان؛
۲. پرداخت هزینه جابه‌جایی تبعیدی‌ها در صورت نیاز و پرداخت مساعده و هزینه درمان.

در سه شهر مشهد، رشت، و تبریز کمیسیونی فرعی مرکب از استاندار، رئیس مالیه، رئیس شهربانی، و رئیس شیر و خورشید سرخ تشکیل گردید تا به امور تبعیدیان ورودی پردازند (آذری، ۱۳۷۲ بهار، صص ۴-۵؛ ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰). یکی از نتایج تشکیل کمیسیون، تمرکز امور و تعیین وظایف دستگاه‌های دولتی در امور تبعیدی‌ها بود.

از تصمیمات عمده کمیسیون می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. کلیه اتباع ایرانی تبعیدی از شوروی در ایران پذیرفته می‌شوند؛ ۲. کلیه تبعیدیان و مهاجران باید گذرنامه یا شناسنامه داشته باشند؛ ۳. افراد سالم قابل عملگی به سمنان برای راه‌سازی و زارعان به گرگان اعزام می‌شدند؛ ۴. محل اقامت صنعتگران را شهربانی در شهرهای خاص معین خواهد کرد؛ و ۵. افراد بدون گذرنامه یا شناسنامه حق ورود ندارند (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰).

به دلیل عدم تکافوی بودجه دولتی برای ساماندهی امور تبعیدی‌ها و تمایل مردم به کمک به آنها، شیر و خورشید سرخ مرکزی از طرف کمیسیون، مأمور جمع‌آوری اعانات مردم و رساندن آن به کمیسیون برای مصرف در امور تبعیدی‌ها شد. همچنین، در بانک ملی حسابی باز شد تا کمک‌های نقدی به این حساب واریز شود (آذری، ۱۳۷۲ بهار، صص ۵). مردم نیز از نقاط مختلف کشور، به یاری دولت برخاسته و کمک‌هایی برای بهبود زندگی تبعیدی‌ها پرداختند (مکی، ۱۳۶۲، ج ۶، صص ۳۷۰). کل وجه رسیده به کمیسیون، تا تاریخ ۱۳۱۷/۱۰/۶، از طرف شیر و خورشید، مبلغ ۳۶۲۴۰۹/۵۰ ریال بود (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰). از



طرف دولت نیز مبالغی به حساب کمیسیون واریز می‌شد، به طوری که در تاریخ ۱۳۱۷/۱۰/۱۲ مبلغ ۶۷۴۰۹/۵۰ ریال به حساب کمیسیون وارد و مبلغ ۳۰۰۶۰ ریال هزینه شده بود (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰).

چون وظیفه نقل و انتقال تبعیدیان و نیز کنترل آنها در تبعیدگاه برعهده اداره کل شهربانی بود، در شهربانی اداره‌ای برای همین کار تشکیل شد (موسوی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۳). بیشتر تبعیدیان در سال ۱۳۱۷ ش. به کشور وارد شدند و تصمیمات اساسی در مورد آنها هم در این سال گرفته شد. در این سال و تا تاریخ ۱۳۱۷/۷/۴، از بندر پهلوی تعداد ۲۱/۸۷۲ نفر، از جلفا تعداد ۱۱/۷۰۷ نفر، از باجگیران لطف‌آباد ۱۷۵۲ نفر، و از گرگان ۲۰۶ نفر و در مجموع، تعداد ۳۴/۵۳۴ نفر تبعیدی وارد شدند. در اردیبهشت، ۲۲۰۰ نفر از شمال غرب وارد و برای ساماندهی به تبریز فرستاده شدند. ورود یکباره ۲۲۰۰ نفر تبعیدی فقیر گرسنه به شهر و عدم تکافوی بودجه برای معشیت آنها، امنیت روانی، اجتماعی، و اقتصادی شهر را تهدید و تصمیم گرفته شد تا تبعیدیان به تدریج وارد کشور شوند. در تاریخ ۱۳۱۷/۰۱/۳۱ ش.، تعداد ۱۶۸۳ نفر با کشتی به بندر پهلوی وارد شدند که هنوز کارهای قرنطینه و ساماندهی آنها انجام نشده بود که چهار روز بعد ۱۷۲۴ نفر و دو هفته بعد ۱۱۶ نفر وارد شدند که ورود آنها امنیت روانی، اقتصادی، اجتماعی، و بهداشتی شهرهای ورودی را در وهله نخست و سایر مراکز تجمع و ساماندهی آنها را در مرحله بعد تهدید می‌کرد. در اردیبهشت ۱۳۱۷، دولت شوروی انبوهی از تبعیدیان را در سر مرز ایران جمع کرده بود و خواستار ورود یکباره آنان به ایران بود؛ اما با توجه به مخاطرات ورود گسترده آنها دولت تصمیم گرفت که با برنامه‌ریزی آنها را وارد کند. تجمع این افراد، با زن و بچه و به صورت گرسنه و بدون امکانات، منجر به مرگ تعدادی از آنها شد. کم بودن تعداد اعضا و مأموران گمرک در طرف ایرانی مرز هم باعث کندی ورود تبعیدیان گردید و برای تسریع در انجام کارهای آنان، اعضای جدیدی به اداره گمرک اضافه شد (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰). به جز کنترل گمرک، شهربانی نیز باید از آنها بازجویی می‌کرد. در اوایل اردیبهشت ۱۳۱۷، در مرز جلفا، هشتصد نفر تبعیدی وجود داشت که شهربانی فقط می‌توانست روزانه صد نفر از آنها را بازجویی کند (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰). افراد زیادی هم در آن سوی مرز با شرایط پیش‌گفته منتظر ورود بودند. همین وضعیت در مرزهای استان نهم (خراسان) هم وجود داشت، به طوری که تا سال ۱۳۱۷ ش. در مجموع، ۲۹/۰۰۰ نفر مهاجر از مرزهای این استان به کشور وارد شدند و ۱۸۰ هزار ریال اعانه برای آنها مصرف شد (ساکما، ۲۰۸۳-۲۹۰). همچنین، شش هزار نفر از تبعیدیان در بندر پهلوی تجمع کرده بودند که روزانه امکان دادن ۱۵۰ تا ۲۰۰ تذکره به آنها وجود نداشت (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰). سیستم متمرکز مالیه مملکتی که



اجازة هزینه برای افراد را منوط به تصویب‌نامه‌های هیئت دولت می‌کرد، باعث کندی روند خدمت‌رسانی به این تبعیدی‌ها می‌شد. در اسناد تبعیدی‌های این دوره مشاهده می‌شود که برای پرداخت مبلغ بسیار کمی از طرف هیئت دولت مصوبه گذرانده شده است. مصوبه‌ای به مبلغ چهارصد ریال برای انتقال تبعیدی از آستارا به کجور صادر شده است (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۷۵۸). تصمیم در بالاترین سطوح برای پرداخت مبلغی جزئی باعث کندی در روند کار این افراد می‌شد. بیشتر هزینه‌های مصرف شده در این زمان برای تبعیدیان، شامل هزینه‌های اعانه برای ورود آنها و نیز نقل و انتقال آنها توسط مأموران شهربانی بود. سرپاس مختار در ۱۳۱۷/۱۲/۲ در نامه‌ای به نخست‌وزیر تأکید کرد که بودجه در اختیار شهربانی فقط برای انتقال تبعیدی‌هاست نه پرداخت شهریه به آنها و تبعیدی‌ها باید در تبعیدگاه کار کنند (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰). در سال ۱۳۱۸ ش. تعداد ۵۲/۴۷۱ نفر تبعیدی فقط به آذربایجان و گیلان وارد شدند (آذری، ۱۳۷۲ بهار، ص ۵). در سال ۱۳۲۰ ش.، هزینه نقل و انتقال تبعیدیان ایرانی و بیگانه به شهرهای مجاز شصت‌هزار ریال بود که ۴۰۰۷۴ ریال آن مصرف شد (ساکما، ۳۷۳-۲۹۳). در سال ۱۳۲۱ ش.، دولت مصوب کرد پنجاه‌هزار ریال به اداره کل شهربانی برای نقل و انتقال تبعیدیان به نقاط خاص پرداخت شود (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۴۱۸۰). تصمیم دولت ایران برای تبعید این افراد به محل‌های خاص باعث شد که هزینه زندگانی آنها برعهده دولت بیفتد؛ در حالی که اگر دولت آنها را پس از ورود آزاد می‌گذاشت تا در هر کجا که می‌توانند زندگی کنند هزینه تأمین زندگیشان با خودشان بود و مهاجر محسوب می‌شدند، نه تبعیدی. بیشتر این افراد (به جز اتباع شوروی) هم ایرانی‌هایی بودند که برای کار به روسیه رفته بودند و حالا در بازگشت نمی‌توانستند آزادانه در کشور خود زندگی نمایند (کمام، ۱۲/۴۱/۱۲/۱/۸۱). طبق بخشنامه دولت در سال ۱۳۱۷ به آنها در دستگاه‌های دولتی شغلی داده نمی‌شد و از مزایای عادی یک ایرانی هم برخوردار نبودند (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۳۵۱۳) و حتی نمی‌توانستند در محل تولد خود هم ساکن شوند (ساکما، ۳۹۴۷-۲۹۳). البته خود تبعیدیان هم تلاشی برای برگشتن از وضعیت خود به انجام نرساندند، زیرا نخستین شرط بازگشتن آنها به صورت شهروندان عادی، انجام خدمت سربازی بود که مهاجرانی که قبل از تصویب این قانون از کشور رفته بودند یا شاید به‌همین دلیل هم از کشور خارج شده بودند در بازگشت مایل به رفتن به سربازی نبودند. تبعیدیان تبعه شوروی هم که تقاضای تابعیت ایران را داشتند خواستار آن بودند که به خدمت سربازی اعزام نشوند که این تقاضا از سوی دولت رد شد (طاهر احمدی، ۱۳۷۴، صص ۲۱۳-۲۱۴).



سابقه فعالیت‌های جاسوسی و تبلیغی شوروی در ایران

به دنبال انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، دولت شوروی تصمیم گرفت که مرام بلشویک و بعدها کمونیسم را در سرتاسر مشرق‌زمین گسترش دهد. در اواخر حکومت قاجار، مبلغان بلشویک، از مرزهای شوروی به ایران وارد می‌شدند که در مواردی دستگیر و تبعید می‌شدند (استادوخ، ۳۰-۱۳-۴۴-۱۳۰۰ ش). همزمان با تبلیغ کمونیسم، دولت شوروی تصمیم گرفت که مأموریت جاسوسی و تبلیغی خود را در ایران گسترش دهد، لذا مأموران معمولی شوروی را با مأموران جدید و مأموران گ. پ. ئو جایگزین کرد (بیات، ۱۳۷۰، ص ۱۰۲). این جایگزینی، کم‌کم چنان گسترش یافت که بسیاری از فعالیت‌های معمولی کنسولگری‌های شوروی در ایران را هم این مأموران انجام می‌دادند و کسب روادید و اجازه مسافرت به شوروی منوط به پاسخگویی و بازجویی و پرکردن پرسشنامه‌های گ. پ. ئو شد (آقابکف، ۱۳۵۷، صص ۱۴۲-۱۴۳). استفاده از کارگران ایرانی در قفقاز، برای گسترش افکار کمونیستی در داخل ایران، در جای‌جای اسناد پایگاه‌های آرشیوی وجود دارد. دولت شوروی به ساماندهی و تبلیغ افکار کمونیستی در بین جمعیت ۲۵ هزار نفری کارگران ایرانی در بندر صابونچی پرداخت. این کارگران، در صنایع نفت آن منطقه کار می‌کردند و امور کنسولی آنها را ویس قنسولگری ایران در صابونچی انجام می‌داد. مأموران ویس قنسولگری، سعی در تنویر افکار کارگران و ممانعت از گسترش افکار کمونیستی در بین آنان داشتند. لذا دولت شوروی تصمیم به تعطیلی ویس قنسولگری ایران در صابونچی گرفت. سفارت ایران در مسکو، در گزارش محرمانه‌ای به ایران در این باره می‌نویسد: «... از طرف ما در آن‌جا کسی نباشد و هزار گونه تبلیغات مابین این جمعیت کرده و گروه مخالف برای ما تهیه کنند» (استادوخ: ۱۱۳-۱۶-۱۳۰۳ ش). در ادامه همین رویه، دولت شوروی در سال ۱۳۰۴ ش، میرزا رضاجعفری کاشانی را- که از طرف سفارت ایران در مسکو به اداره امور اتباع ایران در استالینگراد می‌پرداخت- دستگیر و ۴۵ روز زندانی کرد و سپس، بدون خانواده، به ایران تبعید کرد (کمام: ۵/۱۵۴/۴۱/۱۱۱).

بررسی اسناد و مدارک تاریخی نشان از گستردگی جاسوسی شوروی در ایران در این دوره دارد. برای آگاهی از این گستردگی به مناطق جاسوسی شوروی‌ها و گروه‌های هدف آنها برای جاسوسی پرداخته می‌شود.

شوروی‌ها، در کنگره بین‌الملل سوم، علاقه فراوانی به رخنه در مناطق تحت فعالیت کمپانی نفت انگلیس و ایران از خود نشان دادند (آقابکف، ۱۳۵۷، ص ۱۴۳؛ افتخاری، ۱۳۷۰، صص ۵۷-۵۸). در بهار سال ۱۹۲۷، نماینده‌ای به نام ژرژ آقابکف، به‌عنوان مأمور قانون کل



سازمان مرکزی گ.پ.ئو به تهران فرستاده شد. شغل رسمی او وابستگی سفارت شوروی بود. آقابکف در موارد زیر دستورات خاصی دریافت کرده بود:

۱. متمرکز کردن فعالیت‌های مأموران گ.پ.ئو در ایران به رهبری مأمور کل؛
۲. سازمان دادن به فعالیت‌های گ.پ.ئو در جنوب ایران و آسان کردن ارتباط با مأموران گ.پ.ئو در هندوستان و عراق؛
۳. گسترش سریع این فعالیت‌ها در عربستان و منطقه امتیازیه شرکت نفت ایران و انگلیس (لنچافسکی، ۱۳۵۱، صص ۱۳۸-۱۳۹).

جالب است که دولت ایران هم در مرداد ۱۳۱۰ اصرار داشت که تبعیدیان به جنوب کشور تبعید شوند (بیات، ۱۳۷۰، ص ۱۰۲). خواسته شوروی‌ها با مطالبی که در مورد تعیین تبعیدگاه‌ها به تفکیک استان‌ها در همین پژوهش ذکر شد و بیشتر شهرهای جنوبی به‌عنوان تبعیدگاه در نظر گرفته شده مطابقت دارد. البته، شوروی‌ها در مناطق سنتی تحت نفوذ خود هم جاسوسانی داشتند. آقابکف، در مورد خراسان می‌نویسد «در ایالت خراسان در حدود ۵۰ مأمور مخفی داشتیم و چنان بر اوضاع مسلط بودیم که از یک نامه یا یادداشت معمولی دولت ایران گرفته تا مهم‌ترین اسناد سیاسی کنسولگری انگلیس در بدو ورود یا در هنگام خروج از این ایالت محال بود از نظر ما مخفی بماند» (آقابکف، ۱۳۵۷، ص ۱۱۹). اما منطقه مورد علاقه شوروی‌ها خوزستان بود و فعالیت‌های زیادی هم می‌کردند. کارو میناسیان، پزشک شخصی خزعل، جاسوس شوروی‌ها بود و اطلاعات شیخ را در اختیار شوروی‌ها قرار می‌داد (آقابکف، ۱۳۵۷، ص ۱۴۵). جالب است که وقتی دولت خواهان تبعید میرایوب معلم از آستارا، به دلیل فعالیت‌های کمونیستی شد، او را به آبادان تبعید کردند (طاهر احمدی، ۱۳۷۴، صص ۳۰-۳۱). هدف شوروی از نفوذ در منطقه تحت نفوذ شرکت نفت، کسب اطلاعات و نیز ساماندهی فعالیت‌های کارگری و در نهایت اخلال در عملیات شرکت بود. دولت شوروی، با وجود اصرار به اخراج اتباع ایران از شوروی، به متخصصان ایرانی شاغل در صنایع نفت قفقاز اجازه خروج از این کشور را نمی‌داد. زیرا نمی‌خواست که آنها در شرکت نفت ایران و انگلیس مشغول فعالیت شوند و حتی برای جلوگیری از خروج این متخصصان به آنها اتهام جاسوسی زد تا از بازگشت آنها به ایران جلوگیری کند و چند صد نفر از این افراد را در حبس و تحت شکنجه داشت (طاهر احمدی، ۱۳۷۴، ص ۶۵).

از گروه‌های اجتماعی که شوروی‌ها علاقه به نفوذ در میان آنها داشتند می‌توان به روزنامه‌نگاران، اقلیت‌های مذهبی، عشایر، و روحانیون اشاره کرد. شوروی‌ها، به دکتر قازاریان کمک مالی کردند تا در روزنامه‌اش به نام گاه‌پار (به ارمنی به معنای عقیده) که به زبان ارمنی منتشر می‌شد، مقالاتی به نفع شوروی بنویسد و به تلافی خدماتش به او شغلی

در بیمارستان شوروی واگذار شد و همچنین دخترش نیز در تشکیلات تجارته شوروی مشغول به کار شد (آقابکف، ۱۳۵۷، صص ۱۴۴-۱۴۵). میرزا غلام جودت، صاحب امتیاز روزنامه جودت هم از روزنامه‌نگاران در اختیار اهداف شوروی بود (طاهر احمدی، ۱۳۵۷، صص ۲۷). استرودسوموف، مأمورگ. پ. ئو در اصفهان، یک جاسوس گرجی و از کارمندان بانک روس در اختیار داشت که روابط گسترده‌ای با گرجی‌های فریدن داشت و به جهت ارتباط گرجی‌ها با بختیاری‌ها اطلاعات دقیقی از عشایر را در اختیار شوروی‌ها قرار می‌داد (آقابکف، ۱۳۵۷، صص ۱۷۸-۱۷۹). آقابکف، در مورد نفوذ بین روحانیون در دو شهر مشهد و قم می‌نویسد «مأمور ما در قم یکی از کارمندان خلوپ‌کوم بود... او زبان فارسی را مثل یک نفر قمی صحبت می‌کرد و بعلت شغل خود روابط گسترده‌ای با مردم و به خصوص دوستی صمیمانه‌ای با عده زیادی از روحانیون داشت و او بود که مرا از تبلیغات انگلیسی‌ها در بین اهالی قم با خبر کرد» (آقابکف، ۱۳۵۷، صص ۱۷۸). وی، در مورد نفوذ در بین روحانیون مشهد می‌نویسد «بالاخره توانستیم با رشوه دادن و فریفتن یکی از تجار به داخل این مرکز قدرت راه پیدا کنیم.» (آقابکف، ۱۳۵۷، صص ۱۱۳-۱۱۴).

بعد از شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران، جاسوسان شوروی که نیازی به مخفی‌کاری نمی‌دیدند، از حالت مخفی درآمدند و لباس ارتش سرخ را بر تن کردند. سرتیپ صفاری، فرماندار گرگان، فردی به نام ولویا را در لباس سروانی ارتش سرخ در اتاق ملاقاتش دید که یکی از مهاجران و مکانیک ماشین‌آلات صنعتی بود (معتضد، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۴۸۵). شهربانی هم که وضعیت را بدین گونه می‌دید مانع آزادی روس‌ها و ایرانی‌های تبعیدی از شوروی می‌شد که در جزیره هرمز در تبعید بسر می‌بردند و سرانجام نیز آنها را از جزیره هرمز به یزد، کرمان، و شیراز تبعید کرد (ساکما: ۱۳۱۶۴-۲۹۳).

دولت شوروی از تبعیدیان نیز برای عملیات جاسوسی و تبلیغی خود استفاده می‌کرد. یکی از تبعیدیان روس کروگلف بود که فعالیت ترکمن‌ها را زیر نظر داشت (آقابکف، ۱۳۵۷، صص ۱۱۸). «ما همچنین یکنفر مأمور بصورت رابط نیز داشتیم که نامش بلچین و از روس‌های سفید مهاجر بود این شخص سرویس اتومبیل‌رانی بین دزدآب و مشهد را در اختیار داشت و گزارش‌های هوفمند و ساموئیلوف را در مشهد به ما می‌رساند» (آقابکف، ۱۳۵۷، صص ۱۱۸). تبعیدیان در خدمت سرویس گ. پ. ئو، برای آنکه بتوانند بهتر فعالیت کنند و شک مأموران محلی را تحریک نکنند گذرنامه‌های خود را پاره می‌کردند و به حکومت شوروی بدگویی می‌کردند و بدین شیوه راه بازگشت خود را به شوروی می‌بستند. کویال، رئیس کل نظمی، در نامه‌ای در سال ۱۳۰۹ ش. گزارش می‌دهد «روس‌ها برای ازدیاد نفوس اتباع خود در داخل ایران و نزدیک کردن آنها به جامعه و سائلی اتخاذ کرده و می‌نمایند. اتباع شوروی



که در موسسات روس‌ها از قبیل اداره شرق، زاکاستورک، پرس‌آزنت و غیره مشغول کار می‌شوند بعد از آنکه مدت پنج سال در ایران توقف کردند از طرف رؤسای مربوط به آنها اخطار می‌شود به روسیه مراجعت نمایند و ضمناً به عناوینی مشارالیه را وادار به تجری کرده و از معاودت به روسیه نهی کرده تذاکر خود را تحویل داده، در ایران اقامت می‌نمایند و چون اشخاص مزبور با اهالی مربوط و آشنایی دارند ظاهراً از عملیات روس‌ها تنقید کرده و در باطن برای پیشرفت مقاصد آنها کار می‌کنند و مهاجرانی که به وسایل مختلفه به ایران می‌آیند غالباً با دستور خودشان است که با تأدیه وجهی روانه می‌گردند و بعد از اطمینان از ورود این قبیل اشخاص به ایران برای اینکه عملیات آنها مورد توجه واقع نشود در جراید اعلان دستگیری و اعدام آنها را درج می‌نمایند و فراری روسیه، این روزنامه را برای تبرئه خود در موقع لزوم مدرک قرار می‌دهند» (طاهر احمدی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۶). در یک مورد، آقابکف برای آنکه بتواند یکی از جاسوسان خود را در یکی از مراکز جاسوسی، یعنی گاراژ ادلشتاین، جای دهد و سوءظن پلیس را تحریک نکند ترفند تبعیدی را چنین شرح می‌دهد: «وچنان این صحنه مسخره را با مهارت بازی کرد که حتی پلیس ایران را مجبور به دخالت کرده در حضور افراد پلیس او با یک جست بسیار غم‌انگیز پاسپورت خود را پاره پاره کرد و پی در پی از اینکه تابعیت شوروی را دارد اظهار تنفر می‌کرد، واقعاً که عجب هنرپیشه‌ای بود. پس از این واقعه، شاتوف توانست بدون برانگیختن سوءظن در گاراژ ادلشتاین مشغول کار شود و بدین ترتیب بود که تشکیلات مخفی ما در ایران براه افتاد و همگی برای پیشرفت آن به شدت مشغول فعالیت شدیم. مأموران ما نیز برای مسافرت به نقاط مختلف ایران و کسب اطلاعات لازم معمولاً از اتومبیل‌های گاراژ ادلشتاین استفاده می‌کردند» (آقابکف، ۱۳۵۷، ص ۲۱۱). این روند ورود تبعیدیان روس و ایرانی و استفاده روس‌ها از آنها برای جاسوسی ادامه داشت تا اینکه آقابکف سرانگ. پ. ثو در ایران، که سامان‌دهنده عمده فعالیت‌های جاسوسی این سازمان در ایران بود به اروپا گریخت و در سال ۱۳۰۹ ش. کتابی نوشت و در آن عده‌ای از جاسوسان شوروی در ایران را که برخی مهاجران تبعیدی بودند، معرفی کرد. با خبر انتشار و رسیدن این کتاب به ایران، دولت از عمق فعالیت‌های جاسوسی همسایه شمالی خود باخبر شد و به بازداشت ۱۳۸ نفر به جرم جاسوسی برای شوروی پرداخت. تصویب «قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت» در تاریخ ۱۳۱۰/۰۳/۲۲ در همین راستا ارزیابی می‌شود. ماده اول این قانون به مجازات دارندگان عقاید اشتراکی اختصاص داشت که دارندگان این عقاید به حبس مجرد از ۳ تا ۱۰ سال محکوم می‌شدند (کتاب پهلوی بی تا، ص ۹۷؛ آقابکف، ۱۳۵۷، صص ۶-۷؛ راوندی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۸). بر اثر وحشت دولت ایران از رخنه جاسوسان شوروی در ارگان‌های حیاتی کشور، این قانون به تصویب رسید و از این زمان دارندگان

این عقاید مجرم محسوب می‌شدند. روند دستگیری دارندگان عقاید اشتراکی در کشور ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۱۶ ش.، تعداد ۵۳ نفر به استناد این قانون دستگیر و به حبس‌های طولی‌المدت و تبعید به مناطق دورافتاده محکوم شدند (طبری، بی‌تا، صص ۷۶-۷۷). در میان افرادی که آقابکف در کتاب خود نام برده بود تعداد زیادی از تبعیدیان از شوروی اعم از ایرانی و روس وجود داشتند، لذا انتشار این کتاب در برخورد حکومت با تبعیدیان تأثیر داشت در ۱۳۰۹ کوپال رئیس کل نظمیه علاوه بر دستگیری افرادی که در کتاب آقابکف نام آنها به صورت مشخص آمده بود خواستار دستگیری کسانی شد که با نام مستعار از آنها نام برده شده بود (بیات، ۱۳۷۰، ص ۶۲) همچنین روزنامه بلدرش چاپ استانبول در اسفند ۱۳۰۹ خبر از موج دستگیری‌هایی می‌دهد که بعد از انتشار کتاب آقابکف روی داده است (بیات، ۱۳۷۰، ص ۸۲). جواب استعلام شهربانی برای دستگیری فردی چنین است: «وضعیت او از شهربانی ناحیه شرق استعلام جواباً راپورت داد اسم مشارالیه و پسرش در ضمن یادداشت‌های آقابکف مندرج است» (بیات، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹). شاید بتوان دستگیری‌های سال ۱۳۱۰ (سال بعد از انتشار کتاب) و قانون ۱۳۱۰ را نیز واکنش اولیه به انتشار این کتاب دانست.

با تحریم فعالیت‌های کمونیستی، به جهت تصوب قانون ۱۳۱۰، حزب کمونیست ایران به یک سازمان زیرزمینی تبدیل شد و به انتشار شبنامه‌هایی علیه رضاشاه پرداخت که اهالی را به قیام علیه شاه فرامی‌خواند و این عمل باعث دستگیری‌های گسترده‌ای در رشت، بندرپهلوی، و کرمانشاه شد (معاونت خدمات، ۱۳۸۰، صص ۳۲۴-۳۲۵).

تغییر دیدگاه رضاشاه در مورد استفاده از نیروی کار تبعیدی‌ها

در پی کشف شبکه‌های جاسوسی شوروی در ایران که تبعیدیان هم در این شبکه‌ها حضور داشتند نظر حکومت و به‌ویژه رضاشاه نسبت به این افراد تغییر کرد و بیش از آنکه استفاده از تخصص آنها برای پیشرفت کشور اهمیت داشته باشد تحت نظر بودن و کنترل آنان در دستور کار قرار گرفت.

در سال ۱۳۱۷ ش.، تعداد ۱۲۹ نفر از فراریان نظام بلشویکی به خراسان وارد و به ورامین تبعید شدند و علی‌رغم نبود کار مناسبی برای آنان در ورامین، اجازه ترک تبعیدگاه خود را نداشتند (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۶۰۱۵۱). این تغییر دیدگاه نسبت به تبعیدیان هم شامل ایرانی‌های تبعیدی و هم شامل تبعیدیان روس می‌شد. حتی اسپاسوفسکی را، که ساختمان وزارت جنگ را طراحی کرده بود به شهرهای مجاز تبعید کردند (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۶۰۱۵۱). طیب صادق‌اف، بازرگان ثروتمند تبعیدی شوروی، با وجود سرمایه‌گذاری وسیع خود و برادرش در کشور، به خارج از کشور تبعید شد (ساکما، اسناد



نخست‌وزیری، ۱۳۰۵). در این زمان، شهربانی به تبعیدیان به چشم جاسوس نگاه می‌کرد؛ لذا کارفرمایان نیز ابا داشتند که کاری به این افراد بدهند (احسانی، ۱۳۷۸، ص ۴۱۹). لذا برخی از تبعیدیان متخصص و فنی به کار دستفروشی برای گذران عمر روی آوردند. در سال ۱۳۱۶ ش.، مهدی مهاجر قفقاری متخصص راه‌آهن از سرحد به یزد تبعید شد و مجبور شد با وجود تخصصش و نیاز کشور به تخصص وی، به دلیل احداث راه‌آهن، به‌خاطر غلبه نگاه امنیتی بر اقتصادی، به فعلگی در یزد بپردازد (ساکما: ۳۹۶۷-۲۹۳). در نامه‌ای که درخصوص تبعیدیان به اصفهان و لزوم به‌کارگیری آنها در فریدن آمده چند نکته جالب توجه است که «اولاً آنها اشخاص مجهول‌الهویه هستند... بایستی در طی توقف عملیات آنها معلوم گردد... مهاجرین که شغل آنها زراعت است به قرای حومه اصفهان غیر از بختیاری... معرفی گردند» (طاهر احمدی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۱). سرانجام، وزارت داخله، طی بخشنامه‌ای اعلام کرد «مقتضی است دستور فرمائید از استخدام خودداری کرده و به هیچ اسم و رسم آنها را به خدمت نپذیرند» (طاهر احمدی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۴). تبعیدیان یهودی و ارمنی و نیز ترک‌زبانان از کار اخراج گردیدند (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۶۸۲۸۳).

با این دستور، فقط در وزارت راه، شرکت راه‌آهن دولتی، و راه‌آهن خط آذربایجان ۶۷ نفر اخراج گردیدند که مشاغلی همچون رئیس اداره نظارت ساختمان، راننده لوکوموتیو، مهندس، نقشه‌کش، پزشک، و تکنیسین داشتند (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۶۸۲۸۳). فقدان این افراد خلائی برای اقدامات نوسازی دوره رضاشاه به حساب می‌آمد. از اداره کل فلاحات نیز ۲۴ نفر اخراج شدند که از این تعداد ۳ نفر زن و ۲۱ نفر مرد بودند. ۱۶ نفر از این افراد به صورت کتراتی، ۶ نفر به صورت روزمزد، و ۲ نفر به صورت رسمی خدمت می‌کردند. از این جمع ۲۴ نفره، ۳ نفر مهندس ساختمان و آبیاری، ۲ نفر کمک مهندس نقشه‌بردار، ۲ نفر کمک مکانیسین، ۱ نفر مهندس نقشه‌بردار، ۲ نفر نقشه‌کش، ۳ نفر نقشه‌بردار، ۱ نفر مکانیسین، ۵ نفر کمک مهندس کشاورزی، ۲ نفر کارمند، ۱ نفر حسابدار دویل، ۱ نفر مترجم زبان روسی، و یک نفر نجار بودند. در گزارش ۱۳۱۷/۱۰/۱۰ ش.، رئیس اداره کل کشاورزی به نخست‌وزیر، به خلائی ناشی از اخراج این افراد اشاره شده است (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۶۸۲۸۳). دایره شمول تبعیدیان در اواخر حکومت رضاشاه گسترده‌تر گردید. در سال ۱۳۲۱ ش.، کلیه مهاجران ایرانی و بیگانه و پناهندگان به دولت ایران و ایرانی‌هایی که از برخی کشورها (شوروی و عثمانی) حتی با روایت وارد می‌شدند ولی گذرنام، خود را تمدید نمی‌کردند، تبعیدی به حساب می‌آمدند و به شهرهای دور تبعید می‌شدند (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۵۳۵۱۳). اتباع بیگانه هم باید به محض ورود به کشور تابعیت خود را معلوم می‌کردند تا گذرنامه‌هایشان تمدید شود و گرنه تبعید می‌شدند (ساکما، ۴۱۵۱-۲۹۳). آذربایجان شرقی و غربی جزء اماکن ممنوعه

برای اسکان تبعیدیان بود (طاهر احمدی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۴). در فروردین ۱۳۲۰، شهربانی، کلیه تبعیدیانی را که در این اداره مشغول به کار بودند با هر سن و سابقه‌ای و یا پرداخت حق بیمه بازنشستگی اخراج کرد (ساکما، اسناد نخست‌وزیری، ۶۶۶۰۰). در پی اخراج این افراد به‌طور گسترده از ادارات دولتی و گمارده نشدن به کار توسط مردم در بخش خصوصی، به‌دلیل ترس از جاسوس بودن آنها، فقر و فاقه دامان آنان را گرفت. از طرف دیگر، خلأ ناشی از نبود این افراد متخصص هم روند نوسازی دوره رضا شاه را با کندی مواجه کرد.

در سال ۱۳۱۷ ش. گسترش شمول تبعید تبعیدیان از شوروی، به مهاجرانی هم که حتی قبل از دوره پهلوی به ایران آمده بودند، تعلق گرفت. این افراد را نیز به شهرهای تعیین شده تبعید کردند. نکته مهم در مورد این افراد این است که آنها قبل از تبعید به محل‌های خاص مهاجر، و بعد از اعزام تبعیدی محسوب می‌شوند.

نتیجه‌گیری

بررسی تبعید ایرانی‌ها در دوره رضاشاه از شوروی به ایران نشان می‌دهد که با کشف گروه‌های تبلیغی و جاسوسی شوروی در ایران، که برخی تبعیدیان ایرانی و روس هم عضو آن بودند، تعامل دولت ایران با تبعیدی‌ها کمتر شد و کم‌کم دیدگاه حکومت نسبت به استفاده از تبعیدی‌ها به‌عنوان نیروی کار مؤثر و اقتصادی در نوسازی دوره رضاشاه به عناصر نفوذی و جاسوسان بیگانه تغییر یافت که تصویب قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت که ماده اول آن به مجازات فعالیت‌های اشتراکی اختصاص داشت از اقدامات اولیه در این زمینه ارزیابی می‌شود. همچنین تبعید این افراد باعث کمبود نیروی متخصص شد زیرا این افراد خدمت نوسازی دوره رضا شاه بودند و تغییر دیدگاه حکومت، تبعیدیان را از نیروهای متخصص به افرادی سربار و شهریه‌بگیر دولت تبدیل نمود.

منبع

اسناد

اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ) سند شماره ۶-۳۵-۱۳۱۶ق، ۵-۱۲-۱۳۱۷ق، ۱۲-۱۲-۱۳۲۸ق، ۳۲-۱۲-۱۳۲۸ق، ۱۶-۱۳-۱۳۳۲ق، ۱۱۳-۱۶-۱۳۰۳ش، ۳۰-۱۳-۴۴-۱۳۰۰ش. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند شماره ۲۳۰۰-۲۹۳، ۴۰۹۱-۲۹۳، ۳۹۸۴-۲۹۰-۲۳۰۹، ۲۹۳-۲۹۳، ۳۶۳-۲۹۳، ۳۹۴۷-۲۹۳، ۴۱۵۱-۲۹۳، ۳۹۶۷-۲۹۳، ۴۰۸۳-۲۹۰-۲۳۰۹، ۵۳۵۱۳، ۵۴۱۸۰، ۶۰۰۷۴، سند شماره ۴-۴۰۸۳-۲۹۳، ۵۳۹۳۱، ۵۱۵۱۵، ۴۵۷۳۱، ۴۶۹۷۰، ۶۰۱۵۱، ۶۸۲۸۳، ۶۶۶۰۰، ۵۴۷۵۸.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، اسناد نخست‌وزیری، شماره تنظیم ۱۰۲۰۱۶، شماره پاکت ۵۰۴۹.
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام) ۱۱۴/۱/۱۵۴/۵، ۱۲/۴۱/۱۲/۱/۸۱.

کتابها

- آذری، شهلا. (۱۳۷۲، بهار) «مهاجرت اتباع شوروی به ایران (۱۳۱۷-۱۲۹۷ ش)». *گنجینه اسناد*، ۳(۱): ۲-۱۹.
- آقابکف، سرگئی یویچ. (۱۳۵۷). *خاطرات آقابکف* (حسین ابوترابیان، مترجم). پیام: تهران.
- ابراهیم اف، ت. ا. (۱۳۶۰). *پیدایش حزب کمونیست ایران* (ر. رادنیوا، مترجم). انتشارات گونش: تهران.
- احسانی، علی اصغر. (۱۳۷۸). *خاطرات ما از قیام افسران خراسان*. علمی: تهران.
- افتخاری، یوسف. (۱۳۷۰). *خاطرات و اسناد یوسف افتخاری ۱۳۲۶-۱۲۹۹* (کاوه بیات، مجید تفرشی کوشنگران). فردوسی: تهران.
- بیات، کاوه. (۱۳۷۰). *فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه (۱۳۱۰-۱۳۰۰)*. سازمان اسناد ملی ایران: تهران.
- پیشه وری، جعفر. (۱۳۵۹). *تاریخچه حزب عدالت*. انتشارات علم: تهران.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۳۸). *سیر قانون و دادگستری در ایران*. نشر چشمه: تهران.
- طاهر احمدی، محمود. (۱۳۷۴). *اسناد روابط ایران و شوروی (در دوره رضاشاه ۱۳۰۴-۱۳۱۸ ه. ش)*. پژوهشکده اسناد: تهران.
- طبری، احسان. (بی تا). *جامعه ایران در دوره رضاشاه*. انجمن دوستداران احسان طبری: بی جا.
- عبده جلال. (۱۳۳۸). *خاطرات دکتر جلال عبده* (جلد ۱). رسا: تهران.
- کتاب پهلوی*. (بی تا). نشریه مخصوص موسسه اطلاعات بمناسبت تاجگذاری شاهنشاه آریامهر. موسسه اطلاعات: تهران.
- لنچافسکی، ژرژ. (۱۳۵۱). *غرب و شوروی در ایران، سی سال رقابت ۱۹۴۸-۱۹۱۸* (حورا یاوری، مترجم). ابن سینا: تهران.
- معاونت خدمات مدیریت و اطلاع رسانی دفتر رئیس جمهور. (۱۳۸۰). *اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه*. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: تهران.
- معتضد، خسرو. (۱۳۸۸). *پلیس سیاسی عصر بیست ساله* (جلد ۲). نشر البرز: تهران.
- مکی، حسین. (۱۳۶۲). *تاریخ بیست ساله* (جلد ۶). نشر ناشر: تهران.
- موسوی زاده، جهانگیر. (۱۳۷۸). *محاکمه رئیس شهربانی دوره رضاشاه و سایر متهمین*. کتاب سرا: تهران.

روزنامه‌ها

- روزنامه وقایع اتفاقیه (۶ ربیع الاول ۱۲۷۵)، شماره ۴۰۲.
روزنامه حبل‌المتین (۸ ذی قعدة ۱۳۲۴) (۲۰)۱۴.

